

به نام لاهورا مزدا



خشایارشا به قصد حمله به یونان به کاپادوکیه واقع در آسیای صغیر رفت و این شهر را مرکز ستاد فرماندهی خود قرار داد.

وی سه سال تمام به تجهیز سپاه مشغول شد و در نهایت سپاهی را که در تاریخ به «سپاه بزرگ» معروف است و بنا به گفته هرودوت در آن، ۴۶ گونه نژاد و قوم مختلف حضور داشتند بسیج کرد و در بهار ۴۸۰ قبل از میلاد به سوی یونان حرکت کرد.

عربها، هندی‌ها، پارسیها، مادها، سکاها، فنیقیها، مصری‌ها و حتی ساکنان جزایر خلیج فارس (همیشگی) نیز.....

در این لشکرکشی حضور داشتند. البته لازم بذکر است که مورخان یونانی در مورد تعداد افراد قشون ایران در این لشکرکشی راه مبالغه در پیش گرفته اند و گاه تا پنج میلیون نفر نیز افراد سپاه را ذکر کرده‌اند

اما بنا به نوشته سایر مورخان تعداد افراد سپاه خشایارشا یک میلیون نفر بوده که همه آنها سرباز نبوده و بسیاری آشپز و ملوان و ... در این ارتش خدمت می نمودند.

منبع: رضایی، دکتر عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، تهران: اقبال، چاپ ۱۶، ۱۳۸۴، جلد اول.

ظاهراً جنگ خشایارشا و یونان به تحریک یونانی‌های ساکن ایران اتفاق افتاده بود. مثلاً دمارت پادشاه سابق اسپارت که در زمان داریوش به ایران پناهنده شده بود، به خشایارشا می گفت که اگر شما به یونان حمله کنید، به آسانی می توانید پلوپونس را بگیرید و مرا پادشاه آنجا بکنید. البته در این صورت او دست

نشانه ایران می شد. مشابه این تحریکات را خانواده های با نفوذ تسالی (نام منطقیهای در یونان) و افراد دیگر هم انجام می دادند.

بدین ترتیب بود که خشایارشا مجلس مشورتی برپا داشت و نظرات بزرگان و درباریان ایران را خواستار شد. در این مجلس خشایارشا گفت از آنجایی که یونان سرزمین حاصل خیزی است، پول و ثروت زیادی بطرف ایران سرازیر می شود. همچنین ما می توانیم به اروپا نفوذ کنیم و کشورهای زیادی را به تابعیت دولت ایران در بیاوریم. در تایید سخنان او مردونیه هم مطالبی گفت، ولی اردوان (ارتابان) عموی خشایارشا با او به مخالفت برخاست و گفت که من به پدربزرگم داریوش گفته بودم که به کشور سکاها نرو چون موفق نمی شوی. حالا یونانی ها مردمی جنگجو تر از سکاها هستند و پیروزی بر آنها کار مشکلی است. ولی خشایارشا از سخنان اردوان ناراحت شد و او را تهدید به تنبیه شدن کرد. سپس هرودوت در مورد خواب دیدن های خشایارشا و اردوان می نویسد که در نهایت منجر به قبول لشکرکشی ایران به یونان از طرف اردوان می شود.

حرکت لشکر ایران به طرف داردانل :

خشایارشا حدود چهار سال سرگرم جمع آوری تدارکات لازم برای لشکرکشی به یونان بود و توانست که بزرگترین سپاه را تا آن زمان، برای حمله به یونان آماده کند. او توانست نیروی دریایی از کشتی های تری رم (Triremes) (نوعی کشتی پارویی است که پاروزنان آن در سه ردیف روی هم، در هر دو طرف کشتی قرار می گرفتند.) و پارویی را آماده نبرد با یونانی ها می کند. او همچنین آذوقه زیادی را با کشتی به ترکیه و مقدونیه انتقال داد تا سپاهیانش دچار کمبود غذا نشوند.

پایه نظام ایران از کری تال واقع در کاپادوکیه حرکت کرد و به طرف سارد رفت. سپس خشایارشا در آنجا به سپاهیان پیوست و لشکر او از رود هالیس (قرنل ایرماق فعلی) گذشت و داخل فرنگیه شد. لشکر ایران برای عبور از تنگه داردانل یا هلس پونت کشتی های بزرگ را در دو ردیف به اتصال دادند تا اینکه کشتی های کوچک بتوانند از میان آنها عبور کنند. آنها همچنین پل هایی را بر روی تنگه ساختند.

عبور لشکر ایران از هلس پونت (داردانل) :

در کنار هلس پونت خشایارشا خواست که از لشکر خود سان ببیند. به حکم او اهالی محل قبلا روی یک تپه، تختی از مرمر سفید ساخته بودند. سپس شاه بر روی آن قرار گرفت و از نیروی دریایی و سپاهیان که روی خشکی قرار داشتند سان دید. او برای آنها سخنرانی کرد و آنها را به مقاومت و جنگ تشویق کرد.

پس از دعا و نیایش به دستور خشایارشا عبور لشکر از داردانل شروع می شود. از روی یکی از پلها پیاده و سواره نظام عبور می کرد و از روی پل دیگر که بطرف دریای اژه بود چهارپایان باری و خدمه عبور می کردند. لشکر خشایارشا شامل ملت های گوناگونی مثل اعراب ، مادها ، پارسها ، هندی ها ، سکاها ، تراکی ها (اهالی ترکیه) و... بودند.

در محل هلس پونت ، پس از صحبت های طولانی که خشایارشا با اردوان عموی خود می کند ، او را به شوش می فرستد تا حکومت پارس را موقتا اداره کند.

حرکت خشایارشا بطرف یونان و تصرف شهرهای شمالی آن کشور :

مطابق نوشته های هرودوت خشایارشا از دریسک به طرف یونان رفت. این نواحی را تا منطقه تسالی مگابیز و پس از آنرا مردونیه مطیع کردند و همگی به خشایارشا باج می دادند. سپس خشایارشا از شهرهای مختلف یونان عبور کرد و به اکانت رسید. تمام اهالی شهر به او احترام گذاشتند. در این محل بود که خشایارشا قبلا دستور حفر کانالی را داده بود که هرودوت از آن بنام کانال اتس یاد می کند و نیروی دریایی ایران از داخل آن عبور کرد. در مسیر این کانال چند شهر قرار داشت ، که ایرانی ها از آنها چند کشتی به عنوان کمک گرفتند.

از این مسیر خشایارشا وارد شمال یونان و شهر تسالی می شود. اطراف منطقه تسالی را کوهایی بلند احاطه کرده اند ، که از جمله می توان کوه المپ را نام برد. از راه یک تنگه لشکر خشایارشا وارد تسالی می شود و آنها فوراً تسلیم می شوند.

اوضاع و احوال یونان :

وقتی خبر لشکرکشی ایران به یونان رسید ، آتنی ها بیشتر از سایر یونانی ها دچار ترس و وحشت شدند چرا که می دانستند هدف اصلی ایرانی ها آتن است. بعضی ها فکر کردند ترك وطن بکنند و به ایتالیا بروند ولی اکثر یونانی ها در آنجا ماندند و کشتی جنگی ساختند.

زمانی که خشایارشا در سارد بود ، یونانی ها جاسوسانی را به آنجا فرستادند تا از وضعیت سپاهیان و نیروی دریایی ایران کسب اطلاع کنند. ایرانی ها فهمیدند که آنها جاسوس هستند ، بنابراین آنها را به نزد خشایارشا بردند. ولی خشایارشا نه تنها آنها را مجازات نکرد بلکه به آنها کل ارتش ایران را نشان داد و گفت که به یونان برگردید و به یونانی ها بگویید که عده نفرات سپاه ایران و تعداد کشتی ها چقدر است.

چون خشایارشا فکر می کرد که اگر آنها از تعداد زیاد کشتی های ایران اطلاع پیدا کنند ، جنگ را بی مورد می دانند و تسلیم خواهند شد.

یونانی ها سفیرانی را نزد پادشاه سیسیل می فرستند و از او تقاضای کمک می کنند. او می گوید که سیسیلی ها به یونانی ها کمک می کنند ولی تقاضای فرماندهی لشکر یونان را هم دارند ، که مورد موافقت اسپارتنی ها و آتنی ها قرار نمی گیرد. در نتیجه پادشاه سیسیل هم به یونانی ها کمک نمی کند.

تنگه ترومپیل و فتح آنجا توسط خشایارشا :

پس از اینکه اهالی تسالی تسلیم لشکریان ایران شدند ، یونانی ها به ناحیه ایستم برگشتند. در این ناحیه بود که اسکندر مقدونی (پدر بزرگ اسکندر مقدونی معروف) به یونانی ها پیشنهاد کرد که در تنگه ترومپیل مستقر شوند. چون این منطقه باریک است و راه عبور لشکر ایران را می توان به راحتی سد کرد. او همچنین گفت که نیروی دریایی یونان در آرت میزوم مستقر شود ، چرا که در نزدیکی ترومپیل بود و در نتیجه نیروی دریایی و زمینی به راحتی می توانستند به یکدیگر کمک کنند. کشتی های ایرانی از ترم حرکت خود را آغاز کردند و به آرت میزوم رسیدند ، در آنجا به تعقیب کشتی های یونانی پرداختند و توانستند یکی از آنها را بگیرند. بقیه کشتی های یونانی هم عقب نشینی کردند. بنابر نوشته های هرودوت وقتی که نیروی دریایی ایران به ساحل ماگزی رسید ، در آنجا دریا طوفانی شد و تعدادی از کشتی های ایرانی صدمه دیدند. دیده بانان آتنی خبر آسیب دیدن کشتی های ایرانی را به آتن انتقال دادند و آتنی ها بسایر خوشحال شدند.

خشایارشا در میان اردو زد و یونانی ها تنگه ترومپیل را اشغال کردند. خشایارشا جاسوسانی را بطرف لشکر یونان فرستاد تا کسب اطلاع کنند. سپس خشایارشا جنگ را چهار روز به تاخیر انداخت تا شاید یونانی تسلیم شوند ولی این اتفاق نیفتاد. سپس جنگ شروع شد ولی سربازان ایرانی نتوانستند تنگه را بگیرند. تا اینکه یک نفر یونانی به طمع پادشاه بزرگی که خشایارشا وعده آنرا به او داده بود ، به سپاهیان ایران پیشنهاد کرد که شبانه و با مشعل از یک کوره راه کوهستانی تنگه ترومپیل را دور بزنند و پشت سپاهیان یونانی قرار بگیرند. سپاهیان یونان که دیدند ایرانی ها از کوه های پر از جنگل سرازیر می شوند ، همگی فرار کردند و فقط اسپارتنی ها مقاومت کردند که آنها هم کشته شدند. بدین ترتیب ایرانی ها توانستند از دو جناح به یونانی ها حمله کنند و دیواری را که یونانی جلوی تنگه ساخته بودند ، خراب کنند. ایرانی ها در نهایت پیروز شدند.